

شگرد واژه‌سازی در «دو کلمه حرف حساب» کیومرث صابری

نعمت‌الله ایران‌زاده* - نجمه زارع بنادکوکي**

چکیده

طنزنویسان صاحب سبک برای ایجاد طنز و روحیه تفکر انتقادی در بین مخاطبان خوش‌فکر و خوانندگان حرفه‌ای متون ادبی، از شگردها و امکانات خاصی، خلاقانه بهره‌می‌برند. یکی از امکانات طنزساز که از شاخصه‌های سبک کیومرث صابری نیز محسوب می‌شود، واژه‌سازی و ترکیب‌سازی است. در این مقاله ابعاد مختلف این کاربرد را در «دو کلمه حرف حساب»‌های صابری بررسی کردیم. واژه‌ها و ترکیبات ابداعی صابری را از دو نظر ساخت و معنا بررسی کرده و به این نتیجه رسیدیم که ساخت اکثر واژگان قیاسی است و این کلمات اغلب اسم یا صفت به‌اضافه پیشوند است. از حیث معنی، واژگان و ترکیبات به چهار دسته تقسیم می‌شوند: واژه‌ها و ترکیبات نقیضه‌ای (واژگانی که به پیروی از سبک نویسنده یا شاعری مشهور ساخته می‌شوند)، انتقادی (انتقاد از وضعیت جامعه، انتقاد از غلط‌های مصطلح یا واژه-سازی‌های جدید) و واژگانی که بیشتر جنبه غافلگیری و خنده‌داربودنشان مورد توجه طنزنویس است و کمتر انتقادی دربردارند. مورد دیگری که در واژه‌سازی صابری مهم است تغییر معنای برخی واژگان و ارائه تعبیری تازه و طنزآمیز برای آن واژه یا ترکیب است.

کلیدواژه: طنز، کیومرث صابری، دو کلمه حرف حساب، واژه‌سازی و ترکیب‌سازی

۱- مقدمه

ذهن اهل زبان به قواعد و قراردادهای مشخصی خو گرفته‌است. طنزنویس در سه ساحت نحو، صرف و معنا تغییراتی ایجاد می‌کند تا بدین طریق عادات ذهنی مخاطب را بشکند. «زبان هم مانند بسیاری از نظام‌هایی که انسان ساخته‌است از

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، عهده‌دار مکاتبات n.zare97@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۰/۲۸ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۲



مجموعه قواعد و قراردادهایی هم در صورت (form) و هم در معنی تبعیت می‌کند که شامل ساخت تک‌واژه‌ها، واژه‌ها، درست‌نویسی صورت واژگان (املا)، رعایت قواعد دستوری، هم‌نشینی قانونمند کلمات و غیره است؛ بنابراین و از آنجا که طنز هیچ‌گونه قاعده و قالبی را بر نمی‌تابد، می‌تواند از سطح بیرونی زبان یعنی صورت واژه‌ها استفاده کند و با به هم ریختن شکل کلمات یا املاهای آن‌ها پدید آید. « (تجبر، ۱۳۹۰: ۷۶).

به این نوع تغییر در زبان با هدف طنزسازی، بازی با کلمات (Wordplay) می‌گویند. این شگرد حوزه گسترده‌ای دارد که از وجوه آن صنایع ادبی چون جناس، ایهام، استخدام و...، تغییر املاهای صحیح واژه‌ها و غلط‌نویسی عمدی، استفاده از ساخت‌های دستوری غیرمعمول، جابه‌جایی ارکان جمله، بازی با اعداد و واژه‌سازی را می‌توان نام برد.

«واژه‌سازی در معمول‌ترین مفهومی به کل فرایندهای تغییر صرفی در تشکیل واژه‌ها اطلاق می‌گردد و به دو فرایند عمده ترکیب و اشتقاق تقسیم می‌شود. واژه‌سازی از اصول نظام‌مند ساخت‌واژه پیروی می‌کند. بدین مفهوم، واژه‌های پیچیده-تر از رهگذر قواعدی که بر روی واژه‌های ساده‌تر اعمال می‌شوند، به وجود می‌آیند و برعکس، واژه‌های پیچیده می‌توانند به کلمات ساده‌تری که آن‌ها را تشکیل می‌دهند، تجزیه شوند.» (ابوالحسنی و پوشنه، ۱۳۹۰: ۲). واژه‌سازی را از منظر علمی می‌توان توصیف کرد و چندوچون آن را نشان داد؛ اما «واژه‌سازی ضرورتاً پدیده‌ای نیست که در نتیجه برنامه‌ریزی زبانی و به‌صورتی آگاهانه و عمدی پدید آمده باشد؛ بلکه بخشی است از توانایی زبانی سخن‌گویان یک زبان و طریقه‌ای است طبیعی برای ورود مفاهیم تازه به زبان.» (سامعی، ۱۳۷۶: ۱۷۵).

برخی از شاعران و نویسندگان در واژه‌سازی چیره‌دست و صاحب سبک‌اند، که از این میان برخی را چون نظامی گنجوی به‌جهت کثرت واژه‌ها و ترکیبات ابداعی با نام «ترکیب‌ساز و واژه‌ساز» می‌شناسیم؛ ولی واژه‌سازی به‌عنوان شگردی طنزساز با واژه‌هایی که نویسندگان دیگر می‌سازند، تفاوت دارد؛ نخست آن‌که واژه‌سازی برای طنزنویس شگرد و امکانی خنده‌انگیز است؛ ولی دیگر نویسندگان به‌سبب نیاز یا گاه نارسا بودن ترکیبات دیگر و واژه‌های زبان دست‌به‌واژه‌سازی می‌زنند. دیگر آن‌که عمر اغلب واژه‌های ابداعی طنزنویسان کوتاه است. سوم آن‌که واژه‌های طنزنویسان اغلب

ساختی اشتباه دارد؛ زیرا طنزنویس قصدش از واژه‌سازی خدمت به زبان نیست که واژه کاملاً صحیح باشد؛ بلکه بیشتر هدف انتقادی اجتماعی در پس این ترکیب‌ها نهفته است.

شگرد واژه‌سازی را در قدیمی‌ترین آثار شوخ‌طبعانه (به خصوص هجو) می‌توان دید. یکی از شاخه‌های واژه‌سازی «قلب و دگرگونی نام‌ها» است این شیوه در هجو بسیار رواج دارد در این روش «گاهی شاعر، نام، لقب، کنیه، نام پدر، جد، قبیله یا انتساب فردی به شهر و دیاری را دستمایهٔ هزل و هجو قرار می‌دهد و با ظرافتی تمام، تغییراتی در این الفاظ ایجاد کرده، آن‌ها را با شیوه‌ای موهن و زشت جلوه می‌دهد و موجبات آزار و رنجش خاطر خصم را فراهم می‌سازد.» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

واژه‌سازی همچنین در نوعی از آثار شوخ‌طبعانه به نام تزریق به چشم می‌خورد. تزریق‌گو گاه برای این که متنش معنایی نداشته باشد، مجبور می‌شود دست به جعل واژه بزند؛ البته ناگفته‌نماند که بیشترین این واژگان بی‌معنا است. برخلاف واژه‌های ابداعی دیگر انواع شوخ‌طبعی که اغلب معنا دارند.

در طنزهای سیاسی - اجتماعی اغلب واژگان ابداعی کارکردی انتقادی می‌یابند، این نوع واژه‌ها که برای انتقاد از اوضاع و اتفاقی خاص ساخته می‌شوند، ماندگارتر از واژه‌هایی است که صرفاً برای غافلگیری و خنده پدید می‌آیند؛ به عنوان مثال دهخدا در طنزی که نقل می‌شود، با ابداع القاب از راه قیاس، طنز ظریفی خلق می‌کند:

«بلی آن وقت در ایران معشوق السلطنه، محبوب الدوله، عزیز الإیالة، خوشگل خلوت، قشنگ حضور، ملوس الملوک نبود. ملاهای آن وقت چماق الشریعه، حاجب الشریعه، پارک الشریعه نداشتند. خلاصه آن وقت کالسکه الاسلام، میز و صندلی المذهب، اسب روسی الدین وجود نداشت.» (دهخدا، ۱۳۸۱: ۱۲).

نوعی از این شگرد در آشکار کردن معنای حقیقی واژه در اجتماع است؛ کاری که عبید زاکانی در رسالهٔ تعریفات یا ده فصل می‌کند و برای واژه‌های معمولی و گاه مقدس، معنای طنزآمیز می‌آورد که این معنا اشاره‌ای به مفاسد اجتماع دارد؛ چون «البازاری: آن که از خدا ترسد. البزاز: گردن زن و ...» (عبید زاکانی، ۱۹۹۲: ۲۶۱). البته



عبید مبتکر این شیوه نیست، پورجوادی در مقاله «دو فرهنگ طنزآمیز از اصطلاحات صوفیان در اسامی غذاها» به این مسأله اشاره می‌کند و می‌گوید: «با پیدا شدن دو فرهنگ طنزآمیز از اصطلاحات اجتماعی صوفیان (که یکی از آن‌ها یقیناً پیش از سال ۷۲۲ گردآوری شده‌است)، معلوم می‌شود که سابقه این نوع فرهنگ‌نویسی به پیش از عبید برمی‌گردد و احتمالاً خود عبید هم در نوشتن رساله ده‌فصل از همین فرهنگ‌ها یا نظایر آن‌ها الهام‌گرفته‌است.» (پورجوادی، ۱۳۸۰: ۳۸). همچنین، بسحاق اطعمه در فرهنگ دیوان اطعمه همین شیوه را به‌کار گرفته‌است و اغلب به کلمات فارسی رنگ عربی بخشیده‌است، مانند: «النَّان، النخود، الپياز، الشیردان و...» (ابواسحق شیرازی، ۱۳۸۲: مقدمه: ۷۳). در دوران معاصر کتاب دایرةالمعارف ستون پنجم (نبوی، ۱۳۷۹) نمونه‌ای از این نوع شیوه بیان در طنز است که به‌نوعی، نقیضه بر کتاب‌های لغت نیز محسوب می‌شود. در این شیوه لزوماً طنزنویس واژه جدیدی ابداع نمی‌کند؛ بلکه معنای جدیدی برای آن می‌آورد و انتقادی‌است بر سوءاستفاده از واژگان مقدس.

با این‌همه صاحب‌نظران به اهمیت واژه‌سازی به‌عنوان شگردی طنزساز توجه نکرده‌اند. حلبی ذیل شگردهای طنزساز تنها از قلب الفاظ و اسامی یاد می‌کند که اغلب در هجو دیده می‌شود و می‌توان آن را یکی از شاخه‌های واژه‌سازی محسوب کرد. (حلبی، ۱۳۶۴: ۷۰). در این مقاله تلاش می‌کنیم ابعاد این شگرد را در طنزهای یکی از مشهورترین طنزنویسان معاصر، کیومرث صابری، بررسی کنیم و نشان دهیم که چگونه واژه‌های ابداعی، طنز مطلب را دوچندان می‌کند. هنر صابری در این‌است که با آفرینش یک واژه طنزآمیز و نهفتن انتقادات بسیار در دل آن، ایجازی هنرمندانه به‌کار می‌برد.

۲- کیومرث صابری و نگاهی به سبک او

کیومرث صابری، طنزنویس مشهور بعد از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۳۰ ش. در صومعه‌سرای گیلان متولد شد. وی در ۲۴ دی ماه ۱۳۶۳ ستون طنز «دو کلمه حرف حساب» را در روزنامه اطلاعات ایجاد کرد. ستون «دو کلمه حرف حساب» به طنز سیاسی که تقریباً از سال ۱۳۵۹ تعطیل شده بود، حیات دوباره‌ای بخشید. این ستون عموماً با نام مستعار «گل آقا» نوشته می‌شد. این ستون را احیای طنز سیاسی

بعد از انقلاب اسلامی می‌دانند. صابری قبل از انقلاب نیز در مجله توفیق طنز می‌نوشت؛ ولی در آن نوشته‌ها به‌طور کامل به سبک خاص خود دست‌نیافته‌بود. شاهدیم که بعد از انتشار ستون طنز «دو کلمه حرف حساب» در روزنامه اطلاعات؛ این نوشته‌های به ظاهر پراکنده در شکل و محتوا بسیار منسجم‌اند و نوعی سبک خاص دارند که در آثار دیگر طنز دیده‌نمی‌شود. «دو کلمه حرف حساب»ها را وقتی در کنارهم قرار بدهیم، شاهد روایتی هستیم بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۶ ش. که شخص اول آن، گل‌آقا برای روزنامه اطلاعات مطالبی می‌نویسد. او این مطالب را در آبدارخانه خیالی شاغلام تنظیم می‌کند. مش رجب و غضنفر به‌ترتیب مشاور و سرپرست روابط عمومی گل‌آقا هستند. و مصادق و عیالش کمینه مخاطبان دو کلمه حرف حساب‌اند. ارتباط این افراد با هم دیگر و واکنششان نسبت به قضایای روز، طنزهای دو کلمه حرف حساب را می‌سازد.

علاوه بر «دو کلمه حرف حساب»، صابری در سال ۱۳۶۹ هفته‌نامه گل‌آقا را منتشر می‌کند که عنوان پرفروش‌ترین مجله طنز بعد از انقلاب را داشت. او در این هفته‌نامه کاریکاتور سیاسی را نیز احیا کرد. سال بعد، ماهنامه و سالنامه گل‌آقا را منتشر می‌کند. در سال ۱۳۷۸ هفته‌نامه «بچه‌ها... گل‌آقا» را نیز منتشر می‌کند و «مؤسسه گل‌آقا» را به‌عنوان «خانه طنز ایران» اعلام کرد. کیومرث صابری فومنی، توانست با سرمایه‌گذاری روی جوانان، نسل آینده طنز کشور را تربیت کند. او بی‌شک تأثیرگذارترین طنزنویس کشور، بر دیدگاه‌های طنز پس از خود است و طنزنویسان و کاریکاتوریست‌های جوان مطرح کشور، اغلب از شاگردان مکتب گل‌آقایند.

۳- زبان طنزآمیز در «دو کلمه حرف حساب» کیومرث صابری

قبل از آن که به بحث اصلی بپردازیم خوب است قدری در مورد زبان طنزآمیز و به‌خصوص زبان طنزآمیز در «دو کلمه حرف حساب» بحث کنیم.

زبان طنز اغلب ویژگی‌هایی چون ابهام و چندمعنایی، غافلگیری، عادت‌زدایی، اغراق، تناقض، نزدیکی به زبان عامیانه، ایجاز (به جز مواردی که طنزنویس از اطناب بلاغی استفاده می‌کند)، سادگی و سلاست را دارد.



«یکی از تأثیرات طنز و مطایبه بر زبان، افزایش ظرفیت واژه‌هاست. طنز و مطایبه باعث می‌شود قدرت معناپذیری کلمات افزایش یابد. طنزپرداز در ذهن خود به دنبال آن است که از واژه‌ها و عبارات، معناهای تازه استخراج کند و یا به عبارتی به آنها معنایی می‌بخشد که تاکنون کسی به آنها توجه نکرده است.» (طالبیان و تسلیم جهرمی، ۱۳۸۸: ۲۲).

زبان و نوع واژه‌هایی که طنزنویس به کار می‌گیرد یکی از مهم‌ترین دلایل طنزآمیز شدن متن است. زبانی که صابری برای طنزهای «دو کلمه حرف حساب» به کار می‌گیرد، بسیار جذاب و خاص است، «از جمله ویژگی‌های نگارش در این ستون به کارگیری توأمان دو سبک زبانی است؛ از سویی استفاده از کلمات بی‌شمار عربی که بسیار کهنه و مهجور به نظر می‌رسد و از سویی دیگر به کارگیری زبان محاوره و مردمی. این بازی زبانی، مهر طنز بر پیشانی متن می‌زند.» (شریفی، ۱۳۸۴: ۸۶) و به جز این دومورد، کاربرد فراوان او از واژه‌های سیاسی روز، و کلمات ادبی نامتعارف و گاه واژه‌های خاص لهجه گیلانی به زبان طنز او تشخص خاصی بخشیده است. او همه این واژگان، ترکیبات و اصطلاحات را تلفیق می‌کند و به سبک ویژه خود دست می‌یابد. در این تلفیق، زبان به اندازه‌ای یک‌دست و روان است که مخاطب گیج و سردرگم نمی‌شود.

۳-۱- واژه‌ها و ترکیبات عربی

برای کاربرد فراوان واژه‌ها و ترکیبات عربی در دو کلمه حرف حساب، سه انگیزه اصلی می‌توان در نظر گرفت:

نخست این که «گرایش ادبای متقدم به عربی‌نویسی و عربی‌گویی، به عنوان میراث از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و در تمامی این اعصار، وقوف به علم عربیت نشانه میزان بالای هنر و سواد گوینده، نویسنده و سراینده بوده است.» (زرویی، ۱۳۸۴: ۱۳۷). با آن که ساده‌نویسی به اتمام اندیشمندان بعد از مشروطه رواج یافته بود؛ ولی هنوز بسیاری برای اظهار فضل از لغات و ترکیبات کلیشه‌ای عربی استفاده می‌کردند.

صابری برای انتقاد از این گروه از این واژه‌ها و ترکیبات به صورت افراطی استفاده می‌کند.

دودیگر، بعد از انقلاب اسلامی، در برخی از اقشار زبانی رواج داشت که کم‌کم جزوی از شاخصه‌های زبان سیاسی عصر شد. از ویژگی‌های آشکار این زبان می‌توان به استفاده از واژه‌ها و ترکیبات کلیشه‌ای عربی، استفاده فراوان از آیات و احادیث در کلام اشاره کرد. شاید منظور صابری در استفاده افراط‌گونه از این واژگان انتقاد از زبان سیاسی عصر باشد.

سوم این که آبدارخانه شاعلام چون اداره‌ای است و لغات کلیشه‌ای عربی در زبان اداری بسامد بالایی دارد. و شاید استفاده صابری از این لغات، طعنه و انتقادی از کاربرد فراوان واژگان و عبارات ثقیل عربی در زبان متن‌های اداری باشد.

شخصیت‌های طنز صابری به خصوص «گل‌آقا» از این لغات فراوان استفاده می‌کنند و «فلذا»، یکی از تکیه کلام‌های گل‌آقا، از همین لغات است. این که دقیقاً منظور صابری از استفاده افراط‌گونه این واژگان و ترکیبات، انتقاد از کدام یک از این سه مورد است: ۱- شاعران و نویسندگانی که با عربی‌گویی اظهار فضل می‌کنند؛ ۲- سیاستمداران عصر؛ ۳- انتقاد از زبان اداری، روشن نیست؛ ولی آن چه اهمیت دارد این است که استفاده از این واژگان و ترکیبات، رنگ و بوی خاصی به زبان طنزهای صابری بخشیده است.

از واژگان و ترکیبات عربی که بسامد بالایی در «دو کلمه حرف حساب»ها دارند، این دسته از واژگان را می‌توان نام برد: «من حیث المجموع، ارجح و اصح، علی قدر مراتبهم، مع ذلک، کما هو حقّه، کما فی السابق، مذاقه و امعان نظر، مسطور، مضبوط، قیاس مع الفارق، مبسوط، احد الناس، لاطائلات، علی الخصوص، تکلیف مالایطاق، کأن لم یکن، کأنه، مضافاً، سلّمه الله، کسر الله عنقهم، مع هذا، عن قریب، الغرض، نصب العین، علی هذا، حبّذا، مشارالیه، به هکذا، ابواب جمعی، استبعاد، استعجاب، اصلاح ذات البین، بالتشبیه، به اقرب احتمال، به ضرس قاطع، حیطة تکالیف، فی الواقع، و غیره، ما فی الضمیر، زائد الوصف، علی حده، قس علی هذا، امثال ذلک،» (زرویی، ۱۳۸۴: ۱۳۸) فلذا، فی الحال، الغرض، عند اللزوم، هکذا، مسموعات، عرایض، فیما بین، دعاوی مطروحه، ایضاً، تا حال التحریر، سرکار علیّه، مُصدّع، فوق الذکر، امور نسوان، نایب مناب،

اصحاب و اذئاب، قارئین محترم، علی‌ای حال، استرحاماً، جریده یومیه، حیص و بیص و ...

۳-۲- زبان عامیانه

زبان محاوره، فرهنگ عامه و اصطلاحات کوچه‌وبازار پشتوانه قدرتمندی برای طنزنویسی است و به‌باور برخی، اصلی‌ترین مؤلفه طنز ماندگار فارسی را تشکیل می‌دهد. (طالبیان و تسلیم چهارمی، ۱۳۸۸: ۲۰).

صابری طنزنویسی است که معتقد است «کلام نباید عامیانه نوشته‌شود؛ بلکه باید درعین درست‌نویسی، گونه‌ای به‌نگارش‌درآید که خواننده بعد از خواندن آن تصور کند یک متن عامیانه را خوانده‌است.» (زروی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). در طنزهایش به جز یکی دو مورد (فدات‌شم، تکیه کلام شاغلام، برخی لغات غضنفر که به بی‌سوادی مشهور است چون سوات(سواد))، در بقیه موارد هنجار زبان را نمی‌شکند و لغات و جملات را صحیح‌ادامی‌کند. درعین حال از لغات و اصطلاحات زبان محاوره در طنزش استفاده می‌کند و زبان را به گفتار عادی مردم نزدیک می‌کند؛ آن‌چنان که عموم مردم با طنزهایش ارتباط برقرار می‌کنند. کیومرث صابری در جاهای متعدد می‌گوید که برای مردم طنز می‌نویسد و حتی رازورمز موفقیت طنزهای او در «زبان مردم بودن و با مردم بودن» (صابری، ۱۳۷۱: ۲۸) است. طنزهای «دو کلمه حرف حساب» سرشار از واژگان، اصطلاحات، کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است.

۳-۳- واژه‌های سیاسی روز

با تغییر سبک دوره‌ها، نخستین چیزی که جلب توجه می‌کند، تفاوت واژه‌های سبک جدید نسبت به سبک قدیم است. با تغییر نگرش‌ها و به‌وجود آمدن فکرهای تازه، سخن‌گویان واژه‌های تازه‌ای را برمی‌گزینند، گاهی با واژه‌ها و ترکیبات ابداعی روبرو هستیم؛ گاهی نیز با واژگانی که تغییر معنا داده و با معنای جدیدی به‌کار می‌روند، مواجه هستیم، گاهی نیز واژه‌ها همان واژه‌های سابق‌اند؛ ولی در سبک جدید بسامد بیشتری دارند. بعد از انقلاب اسلامی و با تغییر حکومت و نگرش‌ها، شاهد تغییر

در وضع واژگانیم که البته ناگفته‌نماند بسیاری از این واژه‌ها نخست در فرهنگ سیاسی شروع شد و به زندگی عادی راه‌پیدا کرد.

۳-۳-۱- ترکیبات جدید سیاسی

از این ترکیبات می‌توان به ترکیباتی چون «امت شهیدپرور، استکبار جهانی، مذاکرات مستقیم، ضدانقلاب، در این برهه از زمان، شعارهای کوبنده، تضعیف مسئولان، قشر مستضعف، قشر آسیب‌پذیر، مرفهین بی‌درد، انتقاد سازنده، بانکداری غیررئوی، دوران سازندگی، تلاش مذبوحانه، شفاف‌سازی، عنصر خارجی، وفاق ملی، برخورد سیاسی و...» اشاره کرد که در سال‌های بعد از انقلاب رواج یافت. صابری با حالتی طنزآمیز از این ترکیبات استفاده می‌کند تا وضعیت جامعه را بهتر نشان‌دهد و از ضعف‌ها انتقاد کند.

۳-۳-۲- واژگان و ترکیباتی که تغییر معنا داده‌اند

واژه‌هایی چون «برادر و خواهر»، چون در امت‌های اسلامی، مسلمانان همه در حکم برادر و خواهرند به‌جای خطاب «آقا و خانم» رواج گرفت. در «دوکلمه حرف حساب» بسیار از این دو واژه استفاده شده‌است: «برادر شاغلام (۱۳۶۹:۲۳)، برادران مقام مسئول (۱۳۶۹:۳۴)، برادر مش‌رجب! (۱۳۶۹:۴۳)، برادر گل‌آقا سلمه الله (۴۴:۱۳۶۹)، خواهر شما کمینه عیال مصادق (۱۳۶۹:۴۵)، خواهر جان! (۱۳۶۹:۵۴)، چه بسا ممکن است کلاه گل‌آقا و این برادران، برود توی هم (۱۳۶۹:۷۷) و ...

«چپ و راست»، این دو واژه قبل از انقلاب اسلامی نیز برای احزاب سیاسی به‌کار می‌رفت؛ ولی قبل از انقلاب منظور از چپ کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها و منظور از راست سلطنت‌طلبان بودند. بعد از انقلاب تا حدودی این معنا تغییر کرد؛ راست‌ها اصول-گرایان و چپ‌ها اصلاح‌طلبان شدند. صابری از ابهامی که در این واژه‌ها نهفته‌است، سودمی برد تا دعوی دو جناح را به‌تمسخر بگیرد: «می‌گوید: دو کلمه! فقط دو کلمه! به جان عزیزت اگر دو کلمه در باب این درگیری جناحین بنویسی، بنده تا آخر عمر پر برکت حضرت‌عالی، دیگر از شما توقع حرف حساب سیاسی ندارم! همین یک‌دفعه ما را ارشاد بفرما، ما دیگر خفقان می‌گیریم! باشد؟!»



می‌گویم: ببین! بنده همین پریروز در جراید خواندم که برای اولین بار در ایران دستگاه تولید مقوای دوبلکس(!) اختراع شده. بیا از خر شیطان پایین و اجازه بده در همین باب، مطالبی عرض کنم که اگر هیچ فایده‌ای ندارد، اقلماً ضرری هم نداشته- باشد!

می‌گوید: نع!!

می‌گویم: برادر مش رجب به جان عزیز خودت، می‌افتیم توی هچل‌ها؟!

می‌گوید: یعنی چی؟

می‌گویم: یعنی بنده در آغاز، این دست راستم را بلند می‌کنم و در ثانی، همچین می‌خوابانم توی گوش حضرت‌عالی که دست چپت خبردار نشود! ملتفت شدی؟

می‌گوید: عجب...! حضرت‌عالی تا همین دیروز که «چپ‌دست» بودی! حالا

چی شد که با دست راست می‌زنی؟

نخیر خوانندگان عزیز! این مش رجب که در زرنگی با شیطان ارزن کاشته! می‌خواهد هرطوری شده ما را وارد جریانات سیاسی بکند! اما کورخوانده، صدتا دعوای دیگر هم بین جناح‌ها اتفاق بیفتد، توی گوش مش رجب می‌زنیم و به جناح‌ها نمی‌زنیم! بلاخره هر چی باشد، ما گل‌اقاییم!» (صابری، ۱۳۷۳: ۶۲).



۳-۳-۴- واژگان و ترکیبات با بسامد بالا

از این نوع واژگان می‌توان به واژگانی چون «خط، جناح، انقلاب، شایعه، شعار، کوپن، و لغات قالبی عربی در خطاب‌ها که ذکر آن رفت و ...» اشاره کرد که در «دو کلمه حرف حساب» بسامد بالایی دارد و قطعاً این بسامد در سخنان مسئولان سیاسی عصر نیز بوده‌است.

۳-۴- واژه‌ها، جملات و اصطلاحات ادبی

صابری دانش‌آموخته ادبیات تطبیقی بود و با آثار کلاسیک فارسی به‌خوبی آشنا بود. به‌جز نقیضه‌های هنرمندانه‌ای که او بر آثار ادبی می‌نویسد در واژه‌ها و

ترکیباتی که به کار می‌برد، نیز این آشنایی نمود دارد. در «دو کلمه حرف حساب»ها به وفور به لغاتی برمی‌خوریم که در کتاب‌های ادبی چون کلیله و دمنه، گلستان سعدی، تاریخ بیهقی، دیوان حافظ و مثنوی معنوی دیده می‌شود. بعداً خواهیم دید که برخی از واژه‌های ابداعی نیز نقیضه‌ای بر واژگان این کتاب‌ها است. حال به برخی از واژگان پرکاربرد که از این کتاب‌ها گرفته شده است، اشاره می‌کنیم: اصحاب و اذئاب، ابلها مردا، سوابق ایام، بسی، ملامت، جریده رفتن، عافیت و عافیت‌طلب، صیت و آوازه، بسیط زمین، اغتنام فرصت، سمع، استماع، مستمع، نسیان، فتنه‌ای در شام (آبدارخانه)، زبان-آور، تلمذ، افاضات، خلوت و جلوت، بضاعت مزجاة، محضر، یکه‌تاز عرصه (آبدارخانه)، رجاء واثق، نزهت ناظران و فسحت حاضران، سواد و بیاض، رفیق گرمابه و گلستان، گنبد دوار، اسب فصاحت، انبساط خاطر، و

۳-۵- واژگان لهجه‌ای/دخیل

زرویی در مقاله «مقدمه‌ای بر سبک‌شناسی دو کلمه حرف حساب» معتقد است صابری از دو لهجه گیلانی و تهرانی اصیل تأثیر پذیرفته است. برای بررسی دقیق این بحث باید بر دو گویش گفته شده، اشراف داشت که از بحث ما خارج است؛ ولی در کل می‌توان واژه‌های پرکاربرد این دو گویش را در طنزهای صابری مشاهده کرد. واژگان گویش گیلکی: کتره‌ای، مرغانه، قرمزی بادمجان، صوت تعجب و تحذیر ائوووو که در جلد چهار یکی از تکیه کلام‌های ثابت شاغلام است و ... واژگان لهجه تهرانی: زپرتی، مافنگی، الکی، بخشکی شانس، آوردن «ها» بعد از فعل به نشانه‌ی تحذیر، تنذیر و تاکید و ... (زرویی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

۴- ساخت واژه‌های ابداعی در «دو کلمه حرف حساب» کیومرث صابری

در چهار جلد گزیده دو کلمه حرف حساب جمعاً ۲۸۰ واژه ابداعی دیده می‌شود. در جلد اول ۷۵ واژه، جلد دوم ۳۰ واژه، جلد سوم ۹۵ واژه و در جلد چهار ۸۰ واژه ابداعی طنزآمیز دیده می‌شود. به‌طور کلی می‌توان ساخت واژه‌های ابداعی طنز را در دو



گروه اصلی جای‌داد: از این میان برخی از این واژه‌ها نوعی بازتحلیل است؛ ولی اغلب این واژه‌ها و ترکیبات براساس قیاس با دیگر واژه‌های زبان ساخته می‌شوند. البته مشخص کردن مرزی بین این دو سازوکار یعنی بازتحلیل و قیاس دشوار است و بسیاری از واژه‌های ابداعی را می‌توان در هر دو گروه جای‌داد.

۴-۱- بازتحلیل

در مورد واژه‌های ابداعی طنز که نوعی بازتحلیل آگاهانه است نغزگوی کهن مقاله خوبی دارد. او در این مقاله، نخست بازتحلیل را تعریف می‌کند و می‌گوید: «سخن‌گویان گاه ساختار تاریخی و اولیه کلمه یا کلماتی را نادیده می‌گیرند و برای آنها ساختار ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل می‌شوند و از این راه، کلمات یا تک‌واژه‌های جدیدی پایه‌عرصه وجود می‌گذارد. این بازتحلیل و تلقی ثانویه، بیشتر حاصل ناآگاهی، کم-سواد و یا بی‌دقتی است. به‌طور معمول، در دستور سنتی، ساخت‌های حاصل از بازتحلیل را «غلط مشهور»، «اشتقاق عامیانه» و «صورت جعلی» می‌نامند.» (نغزگوی کهن، ۱۳۸۷: ۱۵۱). و سپس اشاره می‌کند بازتحلیل یکی از سازوکارهای مهم تغییر در زمانی زبان است و ناآگاهانه صورت می‌گیرد. همین سازوکار یکی از شیوه‌های عمدی و آگاهانه است که طنزنویسان به‌منظور طنزآمیز کردن متن به‌کار می‌گیرند که موجب تغییرات هم‌زمانی می‌شود؛ البته ناگفته‌نماند که این تغییرات پایدار نیست و عمر کوتاهی دارد. (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۲۲۲) واژه‌ها و ترکیبات ابداعی طنزنویسان بیشتر در حوزه بازتحلیل صرفی است.

بازتحلیل صرفی وقتی اتفاق می‌افتد که «سخن‌گویان ساختار تاریخی و اولیه کلمه یا کلمه‌هایی را نادیده بگیرند و برای کلمه مزبور ساختار ثانویه و کاملاً متفاوتی قائل شوند.» (همان).

در اغلب موارد واژه جدیدی ایجاد نمی‌شود و طنزنویس تنها به‌علت هم‌نام‌بودن دو یا چند صورت، معنای یک صورت را برای صورت مشابه دیگر در نظر می‌گیرد؛ البته ناگفته پیداست که در واژه‌های طنز برخلاف بازتحلیل‌های ناآگاهانه هیچ‌کدام از دو کلمه هم‌نام مهجور نیست. (همان: ۲۲۵).

«برادر گل آقا سلمه‌الله

خبر پرداخت عیدی به خواهران کارمند به میزان سه هزار تومان کمتر از برادران! «متعلقه» اینجانب را شدیداً برزخ نموده، می‌گوید: پس شعارهای گل‌آقا در باب حمایت از «حقوق نسوان» تماماً کشک بود؟

از آن جاکه با سکوت حضرت‌عالی در این زمینه، احتمال خدشه به حسن شهرت آن برادر در بنده منزل می‌رود، مستدعی‌است تا قبل از حلول عید نوروز، در راستای احقاق حقوق حقهٔ نسوان، اقدام گل‌آقایی مناسب معمول فرموده، والا ما جلو هر چی را بتوانیم بگیریم، جلو زبان «منزل!» را نمی‌توانیم، زیاده جسارت است.

ایام گل‌آقایی مستدام

ارادتمند: «مصادق»

برادر مصادق حفظه‌الله

انتظار از مقام مصادق آن‌که به «متعلقه»! محترمه مکرمه، تفهیم‌بفرماید که آن شعارهای ما، منحصرأً به «حقوق» مربوط بوده، «عیدی و فوق‌العاده‌شغل و اضافه‌کاری» نسوان را شامل نمی‌شود!... (صابری، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

حقوق به معنی حق اجتماعی در معنای حقوق به معنی موجب ماهانه بازتحلیل شده‌است.

یا در طنز زیر نیز نمونه‌ای از بازتحلیل با تغییر مرز تک‌واژ را می‌بینیم و نام شهر «ماست‌ریخت» در مقام جملهٔ فارسی «ماست، ریخت» بازتحلیل شده‌است.

«ماست ریخت»!

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی! کشورهای اروپایی، برای ایجاد یک اتحاد همه‌جانبه، در شهر «ماست‌ریخت» هلند، گردآمدند. - جراید - تغاری بشکنند، ماستی بریزد...! (صابری، ۱۳۷۴: ۱۳۱).

- ولی گاه طنزنویس با استفاده از سازوکار بازتحلیل واژهٔ جدیدی ابداع می‌کند. «برادر مصادق جان! الهی که فدات بشم. این همه راه را آمده، همه‌جا را ول کرده وسط آبدارخانه غش می‌کنی که چی؟ اوناهاش... عصا و قلم و عینک و جوهر و کشک و پشم و مابقی ابزار گل‌آقایی را جلوش چیده و واچیده، عین یک برج زهرمار



دسته گل‌گونه‌ای بر اریکه گل‌آقایی **جلوسیده**، شاغلام هم دارد کشکش را می‌سابد...» (صابری، ۱۳۷۷: ۲۴).

طنزنویس به‌جای به‌کاربردن فعل مرکب «جلوس‌کردن» مصدر جعلی «جلوسیده» را ابداع می‌کند.

«... می‌گوید: اولاً شما گوشت آدم را زیرسؤال می‌بری و بعداً سؤال می‌نمایی که چی؟ دیگر حرفمان در مقام تأثیر نمی‌باشد که فدات‌شم. در ثانی، شما که با چشم و گوش اذنا ب خودت یک‌همچین معامله‌ای می‌نمایی، حکماً یک برنامه داری دیگر. ثالثاً، اصلاً به ما چه؟ سرمقاله و یادداشت روز و امثال ذلکش را چرا می‌نویسند هیچی، ولی ما که نقل قول می‌نماییم باید مشمول مؤاخذات گل‌آقایی بشویم؟ رابعاً... خامساً... سادساً...»

نخیر. نزنیم توی ذوقش، تا **هزارماً** پیش می‌رود.» (صابری، ۱۳۷۷: ۲۷).
در طنز فوق «هزار» کلمه‌ای فارسی است که در مقام کلمه‌ای عربی بازتحلیل شده و طنزنویس به آن تنوین می‌دهد.

۴-۲- واژه‌سازی براساس قیاس

گاه طنزنویس بر اساس قیاس با دیگر واژه‌های زبان به واژه‌سازی و ترکیب‌سازی می‌پردازد و صورت‌هایی مشابه دیگرصورت‌های زبان به‌وجودمی‌آورد؛ البته ناگفته پیداست که در بسیاری موارد این شباهت ظاهری است و صورت جدید غلط است. این روش در طنز بسیار متداول است.

واژگان و ترکیبات صابری بیشتر اسم و صفت مرکب هستند و این اسم و صفت‌ها اغلب براساس فرایند اشتقاق و ترکیب ساخته می‌شود. واژه‌سازی اغلب به دو-طریق صورت می‌گیرد: از راه اشتقاق به‌وسیله وندها و به‌وسیله ترکیب واژه‌ها.

۴-۲-۱- اشتقاق

در ذیل، پسوندهایی را که صابری بیشتر به‌کارمی‌برد، ذکر و مختصری در مورد ساخت بعضی واژگان ابداعی بحث می‌کنیم:



پسوند مصدری «ئی(ئ-): صابری با این پسوند، حاصل‌مصدر مشتق‌مرکب می‌سازد. عقده خودکم‌گل‌آقایی (۱۳۷۴: ۲۵۴)، غضنفرزدایی (۱۳۶۹: ۳۳۵)، کورخواندگی (۱۳۶۹: ۳۳۸)، راه‌بندان‌نمایی (۱۳۷۷: ۳۳۹)، چاره‌بندی، کرایه‌بدهی (۱۳۶۹: ۳۱۷)، دزدبگیری (۱۳۶۹: ۳۳۸)، قورت‌دادگی (۱۳۷۷: ۲۲۲)، خودچرخشی (۱۳۶۹: ۳۴۰) و... همان‌گونه که می‌بینیم اغلب این واژگان براساس قیاس با «اسم-عمل» ساخته شده‌است. «اسم‌عمل کلمه‌ای است متشکل از یک اسم یا گروه مصدر به حرف اضافه و جز آن + ماده مضارع یک فعل و پسوند ئ- مانند ماشین‌سازی و ازسرگیری» (صادقی، ۱۳۷۰: ۷). صابری از پسوند «ی» در کلمات ابداعی دیگری نیز استفاده می‌کند؛ مثلاً «ی» در کلمه «غضی جون» (۱۳۷۴: ۳۵۸) پسوند تحبیب است. و در «سبیل مخملی» (۱۳۷۷: ۱۵)، «آش خط و خطوطی» (۱۳۶۹: ۲۰۴) و «دانشی مرد» (۱۳۷۳: ۲۱) پسوند صفت‌ساز است.

- پسوند «گونه»: «گونه» پسوند صفت‌ساز مشابهت است و پرکاربردترین پسوند در میان پسوندهایی است که صابری به کار می‌برد؛ همان‌طور که در بخش معنای واژه‌های ابداعی خواهیم گفت استفاده از این پسوند در آغاز نوعی انتقاد از برخی واژه‌سازان بود؛ ولی کم‌کم این نوع واژه‌ها جزء سبک صابری می‌شود. این‌گونه واژه‌ها را در جلد چهارم گزیده «دو کلمه حرف حساب» بیشتر می‌توان دید: ترنم تغنی‌گونه، گل‌آقاگونه، (۱۳۷۷: ۲۱۵) خبره‌گونه (۱۳۷۷: ۱۴۳)، بارقه کورسوگونه (۱۳۷۷: ۹۳)، ضیافت‌گونه، شعارگونه (۱۳۷۴: ۳۷۵)، قضاقت‌کی‌گونه، چه‌کنم‌گونه (۱۳۷۷: ۷۳)، پاپوش‌گونه، حنضل‌گونه (۱۳۷۴: ۳۷۹)، سؤال‌گونه، برزخ‌گونه (۱۳۷۴: ۱۱۱)، تحسین و تمجیدگونه (۱۳۷۳: ۳۸۶)، قشرگونه، خرما برنخیل‌گونه (۱۳۷۷: ۲۰)، ادبیات‌گونه (۱۳۷۷: ۲۲)، نوشداروگونه (۱۳۷۷: ۴۱) و ...

- پسوند «انه»: واژه‌های ابداعی که صابری با این پسوند می‌سازد، چون پسوند «گونه» انتقادی بر افراط در واژه‌سازی اشتقاقی است. واژگانی چون: کهن‌سالانه (۱۳۶۹: ۴۳)، شکست‌مندانه (۱۳۷۳: ۴۲)، گل‌آقایانه (۱۳۷۷: ۲۵۰)، غضنفرانه، گل‌آقا-پسندانه، بی‌سوادانه (۱۳۷۷: ۶۱)، خروسانه (۱۳۷۷: ۲۶)، دندان‌سازانه (۱۳۷۷: ۲۱۸)، اسکولاستیک‌گرایانه (۱۳۷۷: ۷۸)، نسوان‌گرایانه (۱۳۷۷: ۱۱۰) و ...



- پسوند «انه» «به صفاتی که ویژگی‌های انسان را نشان می‌دهند و به اسم-هایی که در مورد انسان به کار می‌روند، اضافه می‌شود و صفاتی می‌سازد که برای توصیف اسم‌عمل‌ها و اسم‌های حالتی که دلالت بر حالات، اعمال، رفتار و روش انسان می‌کنند، به کار می‌روند. کلیه این صفات به صورت قید نیز به کار می‌روند و می‌توان آنها را صفات-قیود حالت و کیفیت نامید» (صادقی، ۱۳۷۲: ۲۴). همان‌گونه که می‌بینیم گاه ساخت این واژگان اشتباه است؛ چون غضنفرانه، دندان‌سازانه و گل-آقایانه؛ ولی در اغلب موارد درست است؛ همچنین واژه «خروسانه» درست است و اضافه پسوند «انه» به اسم حیوان موردی کم‌کاربرد است که صابری در مثل مشهور «کبکت خروس می‌خواند» «خروسانه» را جایگزین «خروس» می‌کند و بدین طریق از مثل فوق آشنایی‌زدایی می‌کند.

- پسوندهای کم‌کاربرد؛ چون «چی»، «وار»، «گر»: واژگانی چون تبریکات‌چی (۱۳۶۹: ۲۷۷)، غنچه‌وار (۱۳۷۴: ۳۷۴)، آبدارچی‌باشی‌گری (۱۳۷۴: ۳۶۱). به کارگیری برخی از پسوندها انتقادی ظریف دربردارد؛ به عنوان مثال: تبریکات‌چی: تبریک+ات+چی؛ «چی به بعضی اسم‌های معنی می‌پیوندد و شغل یا فعالیت دائمی و سرگرمی مستمر کسانی را نشان می‌دهد که با مفهوم یا مصداق این اسم‌ها سروکار دارند.» (صادقی، ۱۳۷۱: ۴۱). تبریکات‌چی انتقادی ظریف به چاپلوسی و سیل آگهی‌های تبریک در روزنامه‌ها است. انتخاب این پسوند طنزآمیز است و بیانگر این که چاپ آگهی تبریک و چاپلوسی در جامعه، تبدیل به شغل یا فعالیت دائمی برخی شده است. - پسوندهای عربی:

«ئیت»: این پسوند از عربی گرفته شده است و به اسم و صفت اضافه می‌شود و اسم حالت می‌سازد. با آن که بسیاری به خصوص ویراستاران، ترکیب این پسوند با واژگان فارسی را اشتباه می‌دانند؛ ولی به نظر می‌رسد «پسوند «ئیت» در فارسی زایا-شده است و می‌توان با آن ترکیبات جدید ساخت.» (صادقی، ۱۳۷۰: ۳۲). صابری چون بسیاری این کاربرد را اشتباه می‌داند و با ساختن واژگانی چون شیریت (۱۳۷۷: ۱۳۳)، گوشیت (۱۳۷۷: ۲۷)، سوفافیت (۱۳۷۴: ۲۰۵)، بسیجیت (۱۳۷۴: ۲۱۱)، عوامیت (۱۳۷۴: ۳۷۷)، دندانیت (۱۳۷۷: ۲۱۶)، مرحومیت (۱۳۷۷: ۲۴) و... این نوع واژه‌سازی را به تمسخر می‌گیرد. از دیگر پسوندهای عربی که صابری با آن واژه‌های جدید می-

سازد ولی قصدش انتقاد از این نوع واژه‌سازی است «ات» (پسوند جمع مونث) و «آ» (پسوند قیدساز) است:

«تنوین آ»: فضولتاً (۱۳۷۴: ۱۲۴)، تخدیشاً مخدوشاً (۱۳۷۷: ۱۳)، هزارماً (۱۳۷۷: ۲۷)، قبراقتاً (۱۳۷۷: ۱۳۵)، تکمیلأ (۱۳۷۷: ۱۵۳)، هشدارأ (۱۳۷۷: ۲۳۸) و ... «ات»: کوپنیات (۱۳۶۹: ۱۳۸)، گرایشات (۱۳۶۹: ۲۷۸) و ...

۴-۲-۲- ترکیب

ترکیب فرایندی است که یک یا چند واژه به هم می‌پیوندد و واژه جدیدی ایجاد می‌شود. ساختار کلمات مرکب صابری اغلب از ساخت‌های زیر پیروی می‌کند:

- صفت + اسم: کوچک‌راه (۱۳۷۴: ۳۳۹)، جدیدالوزاره (۱۳۷۷: ۴۸)، گنده‌پا (۱۳۷۴: ۱۶)، ممنوع‌النمایشگاه (۱۳۶۹: ۲۷۲)، قلیل‌المشتری (۱۳۶۹: ۱۹۴)، مفصله-الاسامی (۱۳۶۹: ۲۱۷)، آزادالقلم (۱۳۶۹: ۱۵۷)، ممنوع‌السؤال (۱۳۶۹: ۱۵۶)، ضدکمانچه‌ای (۱۳۶۹: ۲۸۷)، فوق‌الاشعار (۱۳۶۹: ۳۲۲)، حسن‌مقطع (۱۳۷۴: ۳۶۷).
- اسم یا صفت + ریشه فعل: دیشلمه‌پرداز (۱۳۷۷: ۶۶)، راهبندان‌نمایی (۱۳۷۴: ۳۳۹)، جدیدالضرب (۱۳۷۴: ۲۹۵)، خودچرخشی (۱۳۶۹: ۳۴۰)، ناراضی‌تراشی (۱۳۶۹: ۲۲۹)، فرماندارنما (۱۳۶۹: ۳۲۲)، خطیاب، جناح‌شناس (۱۳۷۷: ۱۴۳)، چیزخند (۱۳۷۷: ۸۳).

- اسم + اسم: جاسوس‌خانه (۱۳۷۳: ۷۲)، سیبیل‌مخملی (۱۳۷۷: ۱۵)، زهرمارگاز (۱۳۶۹: ۱۷)، چراغ‌البرق (۱۳۶۹: ۱۹۱)، بین‌الخطین، بین‌الجناحین (۱۳۶۹: ۸۱)، بین‌الهلالین (۱۳۷۷: ۱۵۱)، بین‌الاذناب (۱۳۷۷: ۴۸).

به جز این موارد صابری گاه فعل‌های جدیدی نیز ابداع می‌کند که بیشتر به شکل مصدر جعلی است؛ چون: شکوفیده (۱۳۶۹: ۲۲۸)، جلوسیده (۱۳۷۷: ۲۴)، حالا نماچ‌کی‌بماچ (۱۳۷۳: ۲۹)، برخیزانیده (۱۳۷۴: ۷)، شکانیدیم (۱۳۷۴: ۸)، بچلانی، مفاحشه‌فرمودن (۱۳۷۴: ۱۲۵)، بافیده‌اند، دارندمی‌بافند، خواهندبافید (۱۳۷۷: ۴۳) و ...



۵- واژه‌های ابداعی «دو کلمه حرف حساب» از نظر معنایی ۵-۱- واژگان ابداعی نقیضه‌ای

برخی واژه‌ها نوعی نقیضه بر واژه‌های مشهور دیگر متن‌ها محسوب می‌شود. واژه‌هایی که صابری به تقلید از متن‌های ادبی چون تاریخ بیهقی، مثنوی و حتی متن‌های ادبی معاصرش چون شطحیات احمد عزیزی ابداع کرده‌است. - گاه به تقلید از مولانا و به اقتضای وزن شعر، حرکت بعضی از کلمات را تغییر می‌دهد؛ چون:

«ناگهان دیدی زدستت نفت رفت نفت خود را تو مده از دست مَفَت
مَفَت گفتم، نیت من بوده مَفَت مولوی هم این چنین شعری نگفت
(صابری، ۱۳۶۹: ۱۲۴)

- تقلید از واژگان تاریخ بیهقی، چون: نادان مردا (۱۳۷۳: ۷۸)، ساده‌لوح مردا (۱۳۷۴: ۱۲۳)، بزرگ‌تر مردا (۱۳۷۴: ۳۶۱) که نقیضه‌ای است بر واژگانی چون احمق مردا و بزرگ‌مردا در تاریخ بیهقی.

- از دیگر واژگان و ترکیباتی که به نظر واژگان ابداعی نقیضه‌ای می‌آید: دانشی مرد (۱۳۷۳: ۲۱)، عزیزا مهربانا گل‌آقاییا (۱۳۷۳: ۱۴۰)، کلمتین‌المعقولتین (۱۳۷۳: ۱۴۳)، یک سطل بوسه، شطحانی ما اطول بند تنبانی (۱۳۷۳: ۱۷۵)، عشق‌دان (۱۳۷۳: ۴۴)، فضای بلندین آبدارخانه (۱۳۷۴: ۲۳۴)، نشریه جریده یومیه مختلف‌الالوان (۱۳۷۴: ۲۶۴)، تعطیلیه بهاریه اخیره (۱۳۷۴: ۳۱۸)، وا شاغلاما، واغضنفرا (۱۳۷۷: ۲۴)، سیمین‌درازو (۱۳۷۷: ۲۰۵) شایعات متواتره انتخاباتیه گل‌آقاییه ایام اخیره (۱۳۷۷: ۲۵) صابری همچنین از نوعی نقیضه شعری به نام «نقیضه ملمع» یا «تعریب» در طنزهایش بهره‌می‌گیرد و آن «در لغت، الفاظ عجمی را عربی گردانیدن باشد؛ و در اصطلاح عبارت از آن است که شاعر لغت فارسی را با ادوات لغت عرب امتزاج دهد؛ و به طرز اشعار عربی مؤدی سازد.» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۵۸) که در ادبیات فارسی قدمتی طولانی دارد و اولین نمونه‌های آن به قرن شش هجری برمی‌گردد. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۰: ۱۰۲). این شیوه نیز با تسامح نوعی واژه‌سازی است که نقیضه‌ای است بر کلمات و اشعار عربی.

«برادر مصادق، همان‌طور که جمیع مسائل و مشکلات مربوط به خرید و فروش اتومبیل و گرانی قیمت و سایر عوارض جنبی و جانبی آن راه، با تعطیل چند نمایشگاه اتومبیل، از بیخ‌وبن حل کردند! راه‌حل این قضیه هم چیزی نیست جز تعطیل صنف باربندفروش! و به گمان بنده، تا باربند هست این جور پیشامدها هم هست! شاعر عرب می‌گوید:

انت سافر بالماشین سریعاً و علی الباربند مأمور سواریا
یا ایها الرانده ما توفیرا بینک و بین ساربان الشتر فی صحاریا؟

«بر ماشین خود می‌بندی باربندی تا سوار شود بر آن مأموری! ای ساربان، آهسته ران! اینجا خیابان است نه بیابان!»
خلاصه مطلب این که مصادق خان عزیز! راه‌حل باید سازنده باشد! و حرف حساب آن است که ما می‌زنیم و آن شاعر عرب! «گل‌آقا» (صابری، ۱۳۶۹: ۱۷۱).

۵-۲- واژگان ابداعی انتقادی

برخی از واژگانی که صابری ابداع می‌کند، انتقادی ظریف به یکی از ضعف‌ها یا معضلات جامعه دارد. این گروه از واژه‌ها به دو شاخه تقسیم می‌شود؛ یا این واژه‌ها در بردارنده انتقادی سیاسی - اجتماعی است؛ یا انتقادی زبانی - ادبی:
در این مورد واژه‌ها و ترکیبات جدید اغلب کنایه هستند و حامل انتقادی سیاسی اجتماعی: چون زهرمارگاز (۱۳۶۹: ۱۷)، مخافق (۱۳۶۹: ۳۸)، بین‌الخطین، بین‌الجناحین (۱۳۶۹: ۸۱)، ممنوع‌النمایشگاه (۱۳۶۹: ۲۷۲)، جاسوس‌خانه (۱۳۷۳: ۷۲)، گنده‌پا (۱۳۷۴: ۱۶)، یوم‌الکلنگ (۱۳۷۴: ۲۹۱)، مرفهین‌بادرد (۱۳۷۴: ۲۰۸) دگرسانسوری (۱۳۷۴: ۱۴۰)، خطیاب، جناح‌شناس (۱۳۷۷: ۱۴۳) جدیدالوزاره (۱۳۷۷: ۵۸)، شعارهای نسوان‌گرایانه (۱۳۷۷: ۱۱۰) و ...
در این بین برخی از این واژه‌ها در بین مردم ماندگار شد؛ چون «مخافق» و «یوم‌الکلنگ»:

«فقط یک کلمه! بگو موافقی یا مخالف؟ گفت: آمش رجب بنده عیال‌وارم. قسط بانک هم دارم. ضبط صوتی چیزی که روشن نیست؟ گفتم: نخیر. گفت: توی

راهرو کسی گوش‌نایستاده؟ نامحرمی چیزی...؟ گفتیم: نه پدرجان. گفت: جایی درز نمی‌کند؟ حرف‌در نمی‌آید؟ نان بنده آجر نمی‌شود؟ گفتیم: نه پدرجان، از چه می‌ترسی؟ گفت: نمی‌ترسم... احتیاط می‌کنم، خودت که می‌دانی احتیاط شرط عقل است. گفتیم: من این حرف‌ها سرم نمی‌شود. نظر صریح اعلام کن. موافقی یا مخالفی؟ سرش را آورد بیخ گوشم. همین‌جور که یک چشمش به در بود و یک چشمش به راهرو آهسته گفت: - «مخافق! حالا می‌فهمم چرا اسمش را گذاشته غضنفر... خودمانیم واقعاً که جگر شیر دارد!» (صابری، ۱۳۶۹: ۳۸).

مخافق ادغام دو واژه مخالف و موافق است. مخافق کنایه از کسی است که از ترس یا مصلحت موضع خود را در امری مشخص نمی‌کند. این واژه نشان‌دهنده عقیده نادرست، قضاوت در مورد افراد بر اساس مواضع سیاسی‌شان و همچنین ترس و دلهره افراد جامعه از این نوع قضاوت‌ها است.

«طرح ایجاد وزارت کلنگ!»

بحث در باب ادغام چند وزارت‌خانه، به‌مرور و در اثر تداوم، مثل هر بحث دیگری، برای خودش پخته و سخنه و پرداخته و پیراسته گردید و در شکل تکمیلی خود، به‌صورت مؤده انحلال چند وزارت‌خانه، ظاهر و در جراید به‌زیور طبع آراسته‌شد. مصراع: «بر این مؤده گر جان فشانم رواست!» مجموعه این مؤده‌ها و مواعید، از ایامی که بحث تشکیل وزارت ناکام جوانان، داغ بود، پاگرفت و در خلال همین ادغام و اعلال و انحلال یک وزارت تعاونی هم برای خودش تشکیل‌شد که معاونش همین‌چندروزی پیش، مطالب مهمی ایراد فرمود که جمله‌ای از فرمایش ایشان در باب ایجاد یکصد و چهل هزار فرصت شغلی جدید را دیروز مضمون دو کلمه حرف‌حسابمان قراردادیم و وزیرش، همین پریروز، در راستای کلنگ‌زنی! برای چندمین بار، اولین کلنگ یک جایی را بر زمین زد که قرار است بحث در پیرامون آن، مضمون دو کلمه - حرف حساب امروزمان باشد! این که جناب وزیر، چندمین کلنگی است که در ایام وزارت فعلاً پادروهای تعاون! به‌زمین می‌زنند، در بین اصحاب آبدارخانه، اختلاف نظر بسیار است و از آن‌جا که مشارک‌الیه، قبل از انتصاب به این وزارت، سابقه انتصاب به یک وزارت دیگر هم داشته‌اند، لذا می‌شود گفت که حساب کلنگ‌هایی که زده‌اند از دست

خودشان هم دررفته، چه رسد به ما که حساب تعداد دیشلمه‌هایی را که شاغلام همین امروز به نافمان بسته است، از خاطر برده‌ایم! می‌گوییم: برادر شاغلام گفتی جناب وزیر در **یوم‌الکلنگ!** اخیر، چه فرموده‌اند؟...» (صابری، ۱۳۷۴: ۲۹۱).

یوم‌الکلنگ ترکیبی از دو اسم عربی و فارسی است. این واژه قیاسی است از واژه‌های عربی چون یوم‌الجمعه و اشاره ظریفی به طرح‌های بی‌برنامه و کلنگ‌زدن برای طرح‌های عمرانی بدون اجرایی‌شدن طرح مربوط است.

بیشتر واژه‌های ابداعی صابری ناظر بر نگرانی او در مورد کاربرد درست زبان فارسی است. انتقاد او متوجه دو گروه است؛ نخست نویسندگان کم‌سواد، نشریات، رادیو و تلویزیون که چه به دلیل کم‌توجهی یا بی‌سوادی، واژگان اشتباه را یا خود می‌سازند یا به کار می‌برند؛ واژگانی که وی با «تنوین آ»، «یت»، «ات» می‌سازد از این گروه کلمات است. درحقیقت صابری می‌کوشد «با غلط‌نویسی به‌تعمد، ناپه‌نجاهای زبان مرسوم کوچه و بازار و نشریات و نویسندگان کم‌سواد زمان خود را به خودشان بنمایاند، جز عده معدودی، این نکته ظریف را دریافته‌اند.» (زرویی‌نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). زرویی این غلط‌نویسی تعمّدی را تئوری‌ای شکست‌خورده می‌داند که جزء سبک دوکلمه‌حرف‌حساب است، وی دلیل این غلط‌نویسی تعمّدی را عوام بودن گل-آقا و اصحابش می‌داند و همچنین بیان می‌کند که صابری گاهی برای کسانی که تعمّدش را درک نمی‌کنند صراحتاً به اشتباهات مرسوم در زبان اشاره می‌کند. با بررسی دقیق دوکلمه‌حرف‌حساب‌ها متوجه می‌شویم صابری همیشه وقتی به‌تعمد واژه‌ای را غلط می‌نویسد؛ حتی اگر به‌اشاره غلط بودن واژه را بیان نکند با علائم نگارشی چون (!)،! و «» مخاطب را نسبت به اشتباه بودن واژه آگاه می‌کند.

گروه دوم نویسندگانی هستند که در واژه‌سازی برون‌متن^۱ نقش دارند. فرهنگستان زبان و ادب فارسی بزرگترین سازمانی است که در امر واژه‌سازی برون متن دخالت دارد. و می‌توان گفت کار اصلی آن پالایش زبان از عناصر بیگانه است؛ گاه برخی از معادل‌هایی که برای واژگان بیگانه در نظر گرفته می‌شود و به جامعه زبانی ارائه می‌شود به دلایلی چون برهم‌زدن عادات اهل زبان (در مورد واژگان بیگانه‌ای که در زبان رایج شده‌است) و توازن واژگانی آن‌ها (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۳۰) و همچنین ثقیل بودن

برخی از واژگان ارائه‌شده که اغلب اشتقاقی هستند، سبب مخالفت و تمسخر جامعهٔ زبانی می‌شود. بسیاری از زبان‌شناسان چارهٔ کمبود واژگانی فزاینده و مستمر فارسی، را در واژه‌سازی براساس صرف اشتقاقی می‌دانند و معتقدند حتی ترکیب نحوی نیز به-اندازهٔ واژه‌سازی اشتقاقی چاره‌ساز نیست. (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۲۸)؛ بدین‌جهت واژه-سازان دست‌به‌ابداع هزاران واژهٔ اشتقاقی زدند که برخی از آن‌ها ثقیل و ناهماهنگ با طبیعت زبان بود و اصلاً در جامعه پذیرفته‌نمی‌شد. صابری این نوع افراط در واژه‌سازی به‌خصوص واژه‌سازی اشتقاقی را با واژه‌های طنزآمیز ابداعی که با پسوند «گونه» و «انه» درست‌شده به‌سخره‌می‌گیرد. به گفتهٔ زرویی: «صابری سعی کرده‌است تا بعضاً با ساخت کلمات و ترکیبات جدید، قدری سربه‌سر نوگرایان و نوپردازانی بگذارد که هرگونه دخل و تصرف درست و اشتباهی را در زبان فارسی مجازمی‌دانند. از همین-دست است آوردن پسوند «گونه» شباهت در انتهای هرکلمه‌ای که لازم بدانند.» (زرویی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

در هر صورت، این واژگان کارکردی انتقادی دارد و صابری با شیوهٔ وارونه-گویی (Irony) می‌کوشد تا از سستی و کم‌مبالاتی در کاربرد درست زبان انتقاد کند.

۵-۳- واژگان ابداعی غافلگیرانه

آن‌چنان‌که صاحب‌نظران طنز می‌گویند: «اساس شوخ‌طبعی، خلق یک موقعیت یا مجموعه موقعیت‌های غیرمنتظره و غیرمترقبه برای مخاطب است.» (حری، ۱۳۸۷: ۴۵). واژه‌های ابداعی در متن طنز یکی از بهترین روش‌ها برای ایجاد موقعیت غیرمنتظره و به‌بیان‌دیگر غافلگیر کردن مخاطب است. واژگان و ترکیباتی که صابری به‌منظور غافلگیری و اغلب آشنایی‌زدایی می‌سازد، بسیار زیاد است؛ ولی در ذیل برخی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

یک‌چندان، سه‌چندان (۱۳۶۹: ۴۵)، شترشیطان (۱۳۶۹: ۵۶)، امرؤالغیظ (۱۳۶۹: ۱۸۸)، جریان ارزان نفت (۱۳۶۹: ۵۴)، رشتهٔ علوم انسانی و غیره (۱۳۶۹: ۱۷۴)، جراید کثیرالانتشار و قلیل‌المشتری (۱۳۶۹: ۱۹۴)، باند فقرای متمایل به اغنیا (۱۳۶۹: ۲۳۲)، دانشگاه کوپنی، تعاونی و سهمیه‌ای، جایزهٔ علمی - کتره‌ای (۱۳۶۹: ۳۱۷)، سیاست-

گذاری در امور دزدبگیری (۱۳۶۹: ۳۲۸)، مهار سرسام و حذف بیداد (۱۳۷۳: ۸۸) دندان‌پزشکان غیرتجربی (۱۳۷۳: ۸۳)، یکه‌تاز میدان چای کوپنی (۱۳۷۳: ۹۸)، روند روبه‌رشد کوپن (۱۳۷۳: ۱۵۵)، خروس نابهنگام (۱۳۷۴: ۶۵)، صنف سیرابی‌شیردان (۱۳۷۴: ۱۳۰)، آشپزان دوگانه (۱۳۷۴: ۲۳۷)، عقده‌ خودگل آقاکم‌بینی و حرف حساب موردی (۱۳۷۴: ۲۵۴)، امور چرت‌زدگی و خمیازه‌کشیدگی (۱۳۷۴: ۳۲۱)، وزارت کلنگ (۱۳۷۴: ۲۹۰)، جناح چپ راست‌راستکی و راست چپکی، تشکل‌های هم‌سوز، چپ‌اندر-چیچی، سنتی، مدرن، کهنه، نیم‌دار (۱۳۷۷: ۳۴) چه‌کنم‌گونه‌ حواس‌پرتی‌آور (۱۳۷۷: ۷۳)، سبیل سکولاریستی (۱۳۷۷: ۱۲۹)، عقده‌ کم‌جمله‌ قصارگویی (۱۳۷۷: ۲۵۵)، ادبیات مخدوشیه (۱۳۷۷: ۲۵۸) و ...

۵-۴- واژگانی با تغییر معنا یا ارائه معنای جدید

به‌جز واژگانی که صابری اغلب براساس قیاس با دیگر واژه‌های زبان به-وجودمی‌آورد، گاه نیز واژه جدیدی نمی‌سازد؛ ولی تعبیر طنزآمیز او از واژه‌ای سبب خنده‌دار شدن مطلب می‌شود؛ به‌عنوان مثال تعبیری که صابری از «شاعر متأخر» در طنز زیر می‌کند، هم مخاطب را غافلگیر کرده او را می‌خنداند و هم انتقاد ظریفی به استقراض خارجی دارد.

«استقراض خارجی فی‌نفسه امر مذمومی نیست.» - رئیس کل بانک مرکزی

آری! اگر به چشم بصیرت که خوشبختانه همه‌مان داریم، بنگریم، درمی‌یابیم که نه‌فقط مذموم نیست؛ بلکه تاحدودی ممدوح هم می‌باشد. و به‌قرار مسموع، اخیراً شاعران متأخر (توضیح: متأخر به شاعری گویند که دیر آمده، زود می‌خواهد برود!) اشعار آبداری در این باب سروده و باوجود تنگی قافیه، به‌خوبی از عهده آن برآمده و حق مطلب را ادا کرده و داد سخن را داده‌اند. نمونه‌اش همین مصرع گهربار فوق که در صدر مقال از قول رئیس کل بانک مرکزی نقل کردیم که اگر نگوییم در نوع خود شاهکاری است، فی‌الواقع به هر چه شعر است بی‌التفات می‌نموده‌ایم! (صابری، ۱۳۷۳: ۱۷).

در طنز دیگری تمام واژه‌های بیتی از حافظ را با معنایی طنزآمیز تفسیر می‌کند:



«هر می لعل کزان دست بلورین ستدیم/ آب حسرت شد و در چشم گهربار بماند. البته «در» همیشه به یک پاشنه نمی‌گردد؛ بالاخره صحن و سرای آبدارخانه به‌وجود نازنین گل‌آقای باوفا، تزیین و به‌حضور شاغلام عوام مزین خواهدشد؛ اما کاسه صبر خودمان هم برای خودش یک ظرفیت و اندازه‌ای دارد؛ بنابراین چون پاسخ سؤال حرف حساب دیروزمان را از هیچ ناحیه‌ای دریافت نکردیم، هوش و حواس خودمان را به کار انداختیم و معلومان شد که در شعر حافظ - مندرج در حرف حساب دیروز - [صوفیان واستدند از گرو می همه رخت/ دلق ما بود که در خانه خمّار بماند] منظور از «می» همان «شیر پاستوریزه» است! «گرو» همان پولی است که لبنیاتی محله بابت «شیشه» می‌گیرد! واژه «خمّار»، غلط و ناشی از تصرف کاتبان و ناسخان بوده، صحیح آن «خُمّار» است و تشدید هم ندارد و آن، حالت کسانی است که یک شبه ۶۷ درصد به قیمت شیر می‌افزایند و فردای همان روز، شصت و چند درصدش را تعدیل اقتصادی می‌نمایند!

این، از شرح بیت دیروزی! اما در بیت امروزی گمان می‌کنیم که منظور از «دست- بلورین» همان کله شاغلام باشد! که امیدواریم بخورد به عصای گل‌آقا و بشکند! چرا؟ زیرا که بیخود و بی‌جهت، آبدارخانه را ترک کرده و ما را توی هچل انداخته‌است!» (صابری، ۱۳۷۴: ۳۵۵).

در طنز ذیل حتی معنایی جدید برای کلمه «فاعتبروا» قائل می‌شود که بخشی از آخر آیه ۲ سوره حشر «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ ... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» است. «فاعتبروا!...!»

بانک تجارت برای تولید اتومبیل فرانسوی پژو در ایران ۱۵۰ میلیارد ریال و ۸۰۰ میلیون فرانک اعتبار می‌دهد. - روزنامه بانک مرکزی ایران برای ایجاد صنایع پتروشیمی ۹/۵ میلیارد فرانک از فرانسه اعتبار می‌گیرد. - همان روزنامه!

- فاعتبروا!...! (یعنی: اعتبار بگیر! زیرا که «وام» با «اعتبار» فرق دارد!) فلذاست که این یکی را هم می‌شود گرفت و هم می‌شود داد؛ ولی در باب آن یکی حرف و سخن زیاد است! «گل‌آقا» (صابری، ۱۳۶۹: ۴۱)

یا در طنز زیر صابری برای واژگان مصاحبه مطبوعاتی و حرف حساب معنایی طنزآمیز ارائه می‌کند.

«تفسیراللغات!

مصاحبه: مصدر است، بر وزن مفاعله! و آن چنان باشد که دو تن با هم سخن گویند. یکی پرسد و دیگری پاسخ گوید.

مصاحبه مطبوعاتی: مبحثی است در فن شریف جریده‌نگاری. از باب معامله! و این چنین باشد که ارباب جراید و اصحاب قلم گرداگرد میزی نشینند از برای خالی نبودن صحنه! و مقامی مسئول آید، هرآنچه خواهد فرماید و اینان لام تا کام سخن نگویند!

حرف حساب: از باب طنز و بر وزن مزاح(!) و آن سخنی است مختصر و کلامی بی‌اثر! (صابری، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

نتیجه‌گیری

واژه‌سازی در متن‌های طنز کارکردی متفاوت با متن‌های دیگر دارد؛ نخست آن‌که واژه‌های ابداعی طنزآمیز ترفندی است برای خنده‌انگیزی و در بسیاری از موارد این واژه‌ها ساختی اشتباه دارد؛ چون ذهن خورده به قواعد واژه‌سازی وقتی ساختی اشتباه و خلاف عادت می‌بیند غافلگیر می‌شود و می‌خندد. در مواردی که این ساخت قیاسی است با دیدن واژه جدید؛ واژه قدیمی نیز به ذهن می‌آید و مقایسه بین دو واژه، به‌خصوص اگر نکته انتقادی نیز در آن نهفته باشد سبب خنده می‌شود. واژه‌سازی در متن طنز نوعی آشنایی‌زدایی محسوب می‌شود. واژگانی که طنزنویسان ابداع می‌کنند اغلب زود فراموش می‌شود. کیومرث صابری، طنزنویس صاحب‌سبک معاصر، از این شگرد بسیار هنری ظریفانه استفاده می‌کند. واژه‌ها و ترکیباتی که ابداع می‌کند از لحاظ صورت، ساختی ساده و گاه اشتباه دارد؛ ساخت اکثر واژگان قیاسی است و این کلمات اغلب اسم یا صفت به اضافه پیشوند است؛ ولی آنچه بیشتر اهمیت دارد، کارکرد معنایی این واژگان و ترکیبات است. واژه‌ها و ترکیبات ابداعی صابری از حیث معنی، به سه دسته تقسیم می‌شوند: واژه‌ها و ترکیبات نقیضه‌ای (واژگانی که به‌پیروی از

سبک نویسنده یا شاعری مشهور ساخته می‌شوند)، انتقادی (انتقاد سیاسی - اجتماعی، انتقاد زبانی - ادبی) و واژگانی که بیشتر جنبه غافلگیری و خنده‌داربودنشان مورد توجه طنزنویس است و کمتر انتقادی دربردارند. مورد دیگری که در واژه‌سازی صابری اهمیت دارد تغییر معنای برخی واژگان و ارائه تعبیری تازه و طنزآمیز برای آن واژه یا ترکیب است، کاری که اغلب طنزنویسان انجام می‌دهند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- سازوکار واژه‌سازی به‌ویژه در قرن حاضر به دو صورت انجام می‌گیرد: ۱- واژه‌سازی برون‌متن: جدا از امر متن‌آفرینی در گروه‌های تخصصی و یا به‌دست اشخاص منفردی که خود را برای این کار ذی‌صلاح دانسته‌اند.
- ۲- واژه‌سازی درون‌متن: در خلال امر متن‌آفرینی و به‌دست مترجمان، مؤلفان، معلمان و غالب کسانی که برای مفهوم نویافته و یا کالایی نوساخته به واژه نو نیاز داشته‌اند. (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۲۷).

منابع

- ۷۶
- ۱- ابواسحاق اطعمه شیرازی، جمال‌الدین، (۱۳۸۲). **کلیات بسحق اطعمه شیرازی**. منصور رستگار فسایی. تهران: میراث مکتوب.
- ۲- ابوالحسنی، زهرا و آتنا پوشنه. (۱۳۹۰). «**بررسی تطبیقی فرایندهای واژه‌سازی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۷۰ ش در ژانر سیاسی مطبوعات**». دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا (س). سال دوم. ش ۴. صص ۱-۳۱.
- ۳- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۰). «**دو فرهنگ طنزآمیز از اصطلاحات صوفیان در اسامی غذاها**». نامه فرهنگستان. ش ۱۷. صص ۳۵-۴۲.
- ۴- تجبر، نیما. (۱۳۹۰). **نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته طنز فارسی**. تهران: مهریستا.
- ۵- حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). **درباره طنز: رویکردهای نوین به طنز و شوخ‌طبعی**. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- ۶- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۷۹). «**واژه‌سازی درون متن یک علاج قطعی**». نشر دانش. س ۱۷. ش ۱. صص ۲۷-۳۱.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۱). **چرند و پرند**. تهران: افراسیاب.

- زرویی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). «مقدمه‌ای بر سبک‌شناسی دو کلمه حرف حساب». یادنامه کیومرث صابری. سید عبدالکریم موسوی. دفتر طنز حوزه هنری با همکاری موسسه گل آقا و جشنواره مطبوعات.
- سامعی، حسین. (۱۳۷۶). **الگوهای واژه‌سازی در زبان فارسی گزارشی از یک طرح پژوهشی**، نامه فرهنگستان. ش ۱۱. صص ۱۷۵-۱۸۳.
- شریفی، میترا و رکسانه هاگ میگویشی (بامبرگ). (۱۳۸۴). «نگاهی تحلیلی به دو کلمه حرف حساب در گستره زمانی ۶۳-۷۱». مادیا ناصر. یادنامه کیومرث صابری. سید عبدالکریم موسوی، دفتر طنز حوزه هنری با همکاری موسسه گل آقا و جشنواره مطبوعات.
- صابری، کیومرث (۱۳۶۹). گزیده دو کلمه حرف حساب. ج ۱. تهران: سروش.
- _____ (۱۳۷۱). «گفتگو با کیومرث صابری». مصاحبه‌گر مریم حیدری. ماهنامه فرهنگی و هنری کلک. ش ۴۵-۴۶. صص ۲۰۹-۲۵۵.
- _____ (۱۳۷۳). **گزیده دو کلمه حرف حساب**. ج ۲. تهران: موسسه گل آقا.
- _____ (۱۳۷۴). **گزیده دو کلمه حرف حساب**. ج ۳. تهران: موسسه گل آقا.
- _____ (۱۳۷۷). **گزیده دو کلمه حرف حساب**. ج ۴. تهران: موسسه گل آقا.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۲». نشر دانش. ش ۶۵. صص ۶-۱۲.
- _____ (۱۳۷۰). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۳». نشر دانش. ش ۶۷. صص ۲۸-۳۳.
- _____ (۱۳۷۱). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۵». نشر دانش. ش ۷۰. صص ۳۹-۴۵.
- _____ (۱۳۷۲). «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر ۱۱». نشر دانش. ش ۷۷. صص ۲۱-۲۵.
- طالبیان، یحیی و فاطمه تسلیم جهرمی. (۱۳۸۸). «ویژگی‌های زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها». فنون ادبی دانشگاه اصفهان. سال اول. شماره ۱. صص ۱۳-۴۰.
- عبید زاکانی. (۱۹۹۲). **کلیات عبید زاکانی**، به اهتمام محمد جعفر محجوب. *New York: Bibliotheca Persica Press*
- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۰). **دگرخند: درآمدی بر طنز و هزل و هجو در تاریخ و تاریخ معاصر**. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نبوی، ابراهیم. (۱۳۷۹). **دایرةالمعارف ستون پنجم**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۹). «کاربرد سازوکار بازتحلیل در طنز». مجموعه مقالات نخستین و دومین هم‌اندیشی زبان‌شناسی و مطالعات بینا رشته‌ای: ادبیات و هنر. دبیر هم‌اندیشی فرهنگ ساسانی. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن». صص ۲۲۱-۲۴۶.
- _____ (۱۳۸۷). «نقش بازتحلیل در تغییرات صرفی زبان فارسی». مجله زبان و ادبیات فارسی. س ۴. ش ۱۱. صص ۱۵۲-۱۶۸.
- نیکویخت، ناصر. (۱۳۸۰). **هجو در شعر فارسی: نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید.** تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین. (۱۳۶۹). **بدایع الافکار فی صنایع الاشعار.** میر جلال الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.

